

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه انسان

استاد ضرابی

جلسه پنجم ۱۴۰۳/۹/۵

آیات شریفه: «يُؤْفُونَ بِالْأَنْدَرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا (۷) وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا (۸) إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا (۹) إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا (۱۰)» - [همان بندگانی که] به نذر خود وفا می کردند و از روزی که گزند آن فراگیرنده است می ترسیدند (۷) و به [پاس] دوستی [خدا] بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می دادند (۸) ما برای خشنودی خداست که به شما می خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم (۹) ما از پروردگارمان از روز عبوسی سخت هراسناکیم (۱۰)»

ناظر روی تو صاحب نظرانند ولی...!

«يُؤْفُونَ بِالْأَنْدَرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ...»: پیش تر درباره توضیح ماهیت انسان (إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا) و ساختار خلقت او از قول مولای متقیان (ع) گفته شد، «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلًا بَلَا شَهْوَةَ وَ رَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةَ بَلَا عَقْلٍ وَ رَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلَيْتَيْهِمَا فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتُهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ غَلَبَ شَهْوَتُهُ عَقْلُهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ» به راستی که خداوند عزوجل در وجود ملائکه عقل را آمیخت، بدون آن که شهوت برایشان قرار دهد و در وجود حیوانات شهوت را در آمیخت بدون آن که عقل برایشان قرار دهد. ولی دربنی آدم هر دو آنها را درهم آمیخت. پس هر انسانی که عقل او بر شهوتش غلبه کند او بهتر از ملائکه است. و هر انسانی که شهوت او بر عقل او غلبه نماید او از حیوان پست تر و شرتر است. (وسائل الشیعة ج ۱۵ ص ۲۰۹) اکنون در سوره مبارکه دهر در ماجرای غلبه عقل بر شهوت (أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ)، قله بصیرت و شنوایی (... فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا)، سیمای اولیای الهی را تحت عنوان «ابرار» به تصویر کشیده است که از جهات گوناگون درس آموز است:

ناظر روی تو صاحب نظرانند ولی سر گیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست

امام صادق (علیه السلام) فرمود: امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) در دوران کودکی مریض شدند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به همراه دو نفر از یارانش به عیادت آن‌ها رفتند. یکی از آن دو، به امام علی (علیه السلام) عرض کرد: «کاش برای شفای دو فرزند خویش برای خدا نذر می کردی؟» فرمود: «[اگر آن‌ها را شفا دهد]، برای شکر و سپاس خداوند، سه روز، روزه می گیرم و فاطمه (سلام الله علیها) نیز همین سخن را تکرار کرد و آن دو فرزند نیز گفتند: «ما هم سه روز، روزه می گیریم». و کنیز آن‌ها فضّه نیز گفت: «من هم روزه می گیرم». پس خداوند آنان را شفا داد و آنان درحالی که غذایی نداشتند، روزه گرفتند. علی (علیه السلام) نزد همسایه یهودی خویش، شمعون که ریسنده پشم بود رفت و فرمود: «آیا این معامله را می پذیری که در مقابل ریسیدن مقداری از پشم گوسفند توسط دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، سه پیمانه جو به من دهی؟» آن مرد یهودی پذیرفت. پس

علی (علیه السلام) آن مقدار پشم گوسفند و آن سه پیمانه جو را آورد و فاطمه (سلام الله علیها) را از آن باخبر ساخت و ایشان پذیرفت. فاطمه (سلام الله علیها) رشتن آن مقدار پشم گوسفند را شروع کرد و هنگامی که یک سَوم آن را رسید، یک پیمانه از آن جو را برداشت و آسیا کرد و پنج قرص نان پخت که به هر کدام از آن ها، یک قرص نان اختصاص می یافت. علی (علیه السلام) به همراه محمد (صلی الله علیه و آله)، نماز مغرب را به جای آورد و به منزل آمد و سفره را پهن کردند و همه آن ها بر سر سفره نشستند و آن هنگام که علی (علیه السلام) اولین لقمه را برداشت، فقری کنار درآمد و گفت: «سلام علیکم ای اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله)! من فقری مسلمان هستم. از آن غذایی که می خورید، به من نیز بدهید. خداوند شما را از سفره های بهشتی بهره مند سازد. پس علی (علیه السلام) لقمه خویش بر زمین گذاشت ... پس دست به سفره برد و آنچه بر سفره بود، همه را به آن شخص فقیر بخشید و شکم گرسنه سر بر بالین نهادند و فقط آب نوشیدند. آن ها روز بعد را نیز روزه گرفتند. حضرت فاطمه (سلام الله علیها) به سراغ یک سَوم دیگر آن پشم گوسفند رفت و آن را رسید، و یک پیمانه دیگر از آن جو برداشت و آسیاب کرد و پنج قرص نان پخت که به هر کدام از آن ها یک قرص نان می رسید. علی (علیه السلام) همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نماز مغرب را به جای آورد و به منزل خویش آمد. سفره را پهن کردند و همه آن ها بر سر سفره نشستند، و آن هنگام که علی (علیه السلام) اولین لقمه خویش را برداشت، یتیم مسلمانی در آستانه در ظاهر شد و گفت: «سلام علیکم ای اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله)! من یتیمی مسلمان هستم، از آن غذایی که می خورید، به من نیز بدهید، خداوند شما را از سفره های بهشتی بهره مند سازد». پس علی (علیه السلام) لقمه خویش را بر زمین گذاشت و سپس حضرت فاطمه (سلام الله علیها) هر آنچه بر سفره بود به آن یتیم بخشید، و در حالت گرسنگی شب را به صبح رساندند و تنها آب نوشیدند. روز بعد را نیز روزه گرفتند و فاطمه (سلام الله علیها) یک سَوم باقیمانده از آن پشم گوسفند را رسید و آخرین پیمانه از آن جو را آسیاب و خمیر کرد و از آن پنج قرص نان تهیه کرد که هر قرص نان به یکی از آنان اختصاص داشت. علی (علیه السلام) به همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله) نماز مغرب را به جای آورد و به منزل آمد. سفره پهن شد و همه آن ها بر سر سفره نشستند. هنگامی که علی (علیه السلام) اولین لقمه خویش را برداشت، یکی از اسیران مشرک بر در ایستاد و گفت: «سلام علیکم ای اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله)! ما را اسیر می کنید و به بند می کشید و به ما غذا نمی دهید؟! پس علی (علیه السلام) لقمه را بر زمین گذاشت. پس دست به سفره بردند و آنچه بر سر سفره بود را به آن اسیر دادند ... و شب را با گرسنگی به صبح رساندند و تا صبح روز بعد، بدون غذا ماندند. علی (علیه السلام)، حسن و حسین (علیهم السلام) را نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برد، در حالی که آن دو از شدت گرسنگی مثل جوجه می لرزیدند. هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن دو را دید، فرمود: «ای ابالحسن (علیه السلام)! حال و روز شما خیلی مرا ناراحت می کند؛ بشتاب، نزد فاطمه (سلام الله علیها) برویم. پس با شتاب رفتند. حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در محراب بود و از شدت گرسنگی شکمش به پشتش چسبیده بود و چشم هایش گود افتاده بود. هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ایشان را در آن حالت دید، وی را در آغوش گرفت و فرمود: «وای بر من! سه روز است که شما در این حالت هستید!» پس جبرئیل (علیه السلام) فرود آمد و عرض کرد: «ای محمد (صلی الله علیه و آله)! آن را بگیر و در جمع اهل بیت خویش، گوارایت باد». حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمود: «چه چیزی را بگیرم؟» عرض کرد: هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا ... إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَّشْكُورًا و حسن بن مهران در حدیث خود نقل می کند: پیامبر (صلی الله علیه و آله) با سرعت به خانه فاطمه (سلام الله علیها) رفت و حال و وضع آنان را مشاهده کرد پس آنان را در آغوش گرفت و اشک ریخت و فرمود: «سه روز است که شما در این حالت هستید و من از شما بی خبر هستم».

پس جبرئیل این آیات را بر ایشان نازل کرد: إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا * عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا. (بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۲۴۰)

در این آیات با پرداختن به ذکر پنج وصف از اوصاف «ابرار و عبادالله»، دلیل استحقاق آنها را نسبت به همه این نعمت های ارزشمند، معرفی می نماید: وفای به نذر (اولین سنگ بنای شخصیت انسانی که می تواند بر آن بنایی ساخته شود، وفاداری به تعهدات، که بدون آن هیچ امیدی به فرد باقی نمی ماند)، اطعام مسکین و یتیم نوازی (جلوه هایی از احساس مسئولیت اجتماعی نسبت به سرنوشت مردم که ریشه در مقابله با خودخواهی و منیت دارد.)، اخلاص و ترس از خدا (یعنی تشخیص درست منشا همه هستی ها و نعمت ها، برخورداری ها و محرومیت ها) و ترس از روز قیامت (باور میزان قسط و عدل در رعایت حقوق مردم در روز جزا و تفضل و بخشش در عطای الهی) از جمله ویژگی هایی است که انسان را حریص در خدمتگزاری به مردم و پرهیز از ظلم و تجاوز به حقوق دیگران، می نماید. (سوره انسان، آیات ۵الی ۱۰)

این صفات همگی به صورت فعل مضارع در قرآن کریم بکار رفته است (يُؤْفُونَ، يَخَافُونَ، يُطْعِمُونَ، لَا نُرِيدُ ...) که نشان دهنده برنامه مستمر و همیشگی این بندگان خوب خداست که مسلما اولیای الهی (امیرمؤمنان علی و فاطمه زهرا و فرزندان آنها حسن و حسین سلام الله علیهم اجمعین) مصداق اکمل و اتم این صفات و خزائن همه این نیکی ها در عالم امکان می باشند.

در زیارت جامعه می خوانیم: «إِنْ ذَكَرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوْلَهُ وَأَصْلُهُ وَفَرْعُهُ وَمَعْدَنُهُ وَمَأْوَاهُ وَمُنْتَهَاهُ» امام هادی علیه السلام فرمودند اگر از خیر و خوبی ذکری به میان آید، اول و اصل و فرع و محل و جایگاه نهایت آن شما حضرات معصومین هستید.

امام باقر (علیه السلام) در ذیل آیه ۲۱ سوره مبارکه حجر «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» فرمود: «نَحْنُ خَزَائِنُ عِلْمِ اللَّهِ وَنَحْنُ تَرَاجِمُهُ وَحْيِ اللَّهِ - ما خزانه داران علم خدا و مترجمان وحی خداییم.» (الکافی، ج ۱، ص ۱۹۲)

وجود جمله موجودات مائیم
چو بحر رحمت بی منتهاییم

ز خود فانی و در عین بقائیم
جهان مرده هر دم زنده سازیم

امام صادق علیه السلام می فرماید: «نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَ مِنْ فُرُوعِنَا كُلُّ بِرٍّ فَمِنْ الْبِرِّ التَّوْحِيدُ وَ الصَّلَاةُ وَ الصِّيَامُ وَ كَظْمُ الْغَيْظِ وَ الْعَفْوُ عَنِ الْمُسِيءِ وَ رَحْمَةُ الْفَقِيرِ وَ تَعَهُدُ الْجَارِ وَ الْإِفْرَارُ بِالْفَضْلِ لِأَهْلِهِ وَ عَدْوُنَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَ مِنْ فُرُوعِهِمْ كُلُّ قَبِيحٍ وَ فَاحِشَةٍ فَمِنْهُمْ الْكُذْبُ وَ الْبُخْلُ وَ التَّمِيمَةُ وَ الْفَطِيْعَةُ وَ أَكْلُ الرَّبَا وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ بَغَيْرِ حَقِّهِ وَ تَعْدِي الْحُدُودِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ وَ رُكُوبُ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ * وَ الزَّانَا وَ السَّرِيقَةَ وَ كُلُّ مَا وَافَقَ ذَلِكَ مِنَ الْقَبِيحِ فَكَذِبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مَعَنَا وَ هُوَ مُتَعَلِّقٌ بِفُرُوعٍ غَيْرِنَا - ما، ریشه همه خوبی ها هستیم و هر نیکی، از شاخه های ماست و از جمله نیکی ها: یکتا دانستن خدا، نماز، روزه، فروخوردن خشم، گذشت از کسی که بدی کرده است، ترحم به نیازمند، رسیدگی به همسایه و اعتراف به کمال اهل کمال. دشمن ما نیز ریشه همه بدی هاست و هر زشتی و بدکاری، از شاخه های اوست و از جمله زشتی ها: دروغ، بخل، سخن چینی، قطع رابطه با خویشاوندان، ربا خواری، به ناحق خوردن مال یتیم، تجاوز از حدود فرمان های الهی، بدکاری آشکار و پنهان، زنا، دزدی و هر زشتی دیگری از این دست. پس هر کس بگوید: با ماست، اما به شاخه های دشمن ما چنگ بزند، دروغ گو است.» (کافی/ ج ۸/ ص ۲۴۲/ ج ۳۳۶)

این همه آوازه ها از شه بود گرچه از حلقوم عبدالله بود

علت ترس از خدا چیست؟ با حب او چگونه جمع می شود؟

بیم همراه با آگاهی انسان از عظمت و هیبت خداوند و نقصان خود و قصور بندگی‌اش در برابر او خشیت نامیده می‌شود.

امام خمینی خشیت را از علائم ایمان و قلب علمای ربانی را مملو از خشیت و خوف الهی می‌داند و با استناد به آیه «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ- فاطر/ ۲۸» میزان شناخت علما را خشیت از حق تعالی می‌داند از این رو هر کس دارای خوف و خشیت، از حق تعالی نباشد از زمره علما خارج است. (شرح چهل حدیث، ص ۳۹۲-۳۹۳) به عقیده ایشان حالت خشیت، دو قسم حبّی و خوفی دارد که سالک در خشوع حبّی، حق تعالی بر او با اسمای جمالی تجلی می‌کند و این سبب هیبتی آمیخته با شوق است که در نتیجه دل سالک، خائف می‌گردد.

باغ بهشت و سایه طوبی و قصر و حور
با خاک کوی دوست برابر نمی‌کنم
اما در خشوع خوفی حق تعالی بر سالک با اسمای جلالی و عظمت تجلی می‌کند و آن تجلی، هیمان (ادراک و احساس هیمنه و عظمت) آمیخته به خوف و حیرت است و حزن را در پی دارد. (شرح چهل حدیث، ص ۳۶۱) در آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْتَظِرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (حشر/ ۱۸) خداوند می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان به خدا آوردید از خدا بترسید و هر کس باید بنگرد تا برای فردایش چه از پیش فرستاده خداوند از هر چه انجام می‌دهید آگاه است.» خداوند نه ظالم است، نه به کسی ستم می‌کند، پس چرا مولای متقیان علی علیه السلام از خوف خدا غش می‌کرد و امام سجاد علیه السلام هنگام شنیدن اذان بخود می‌لرزید و...

از امام صادق علیه السلام وارد شده است که فرمود: «کسی که می‌داند خدا او را می‌بیند، و آنچه می‌گوید می‌شنود، و آنچه را از خیر و شر انجام می‌دهد می‌داند، و این توجه او را از اعمال قبیح باز می‌دارد این کسی است که از مقام پروردگارش خائف است، و خود را از هوای نفس باز داشته است.» (نور الثقلین جلد ۵ صفحه ۵۰۶ حدیث ۴۳) امام جواد علیه السلام می‌فرماید: التَّحَفُّظُ عَلَى قَدْرِ الْخَوْفِ؛ حفظ و نگاهداری به اندازه ترس است. انسان هر قدر بیشتر از عذاب خداوند بترسد، خویشتر را بیشتر و بهتر از گناه حفظ می‌کند. (بحار الانوار ج ۷۵ ص ۳۶۵) در حدیث قدسی آمده است: وَ عِزَّتِي لَا أَجْمَعُ عَلَى عَبْدِي خَوْفِينَ وَلَا أَجْمَعُ لَهُ أَمْنِينَ، فَإِذَا أَمْنِي فِي الدُّنْيَا أَخَفَّتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ إِذَا خَافَنِي فِي الدُّنْيَا أَمَّنْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (جامع السعادات، ملامحمد مهدی نراقی، ج ۱، ص ۲۲۴) «سوگند به عزتم، برای بنده ام دو خوف را جمع نخواهم کرد و برای او دو امن و امان را جمع نخواهم نمود: اگر بنده من در دنیا خود را از من در امن ببیند (هیچ باک و پروایی نداشته)، او را روز قیامت مبتلا به خوف خواهم کرد. و اگر در این دنیا از من بترسد، روز قیامت او را در امن قرار خواهم داد.» (إرشاد القلوب ج ۱ ص ۱۰۷) در آیه شریفه: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ» (سوره انفال/ ۲) می‌خوانیم: «جز این نیست که مؤمنان کسانی هستند که هنگامی که ذکر خدا شود، دل‌های آنان می‌ترسد.» در سوره ابراهیم، می‌خوانیم: «وَلْنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَ خَافَ وَعِيدِ» (آیه ۱۴) «ما ستمکاران را به هلاکت می‌رسانیم و شما را قطعاً در زمین ساکن می‌کنیم و این نعمت برای کسانی است که از مقام و تهدید من بترسند.»

همچنین در سوره مبارکه نازعات آمده است: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (آیات ۴۰ و ۴۱) «و اما کسی که از مقام پروردگارش بترسد و نفس را از هوی [و هوس] جلوگیری کند، در نتیجه، بهشت منزلگه نهایی اوست.» و دیگر آیات.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر کس خدا را شناخت از او خواهد ترسید و شخصی که از خدا ترسید قطعاً دل از دنیا خواهد برید. در قرآن نیز می‌فرماید: در میان بندگان خدا فقط علمای ربانی از خدای خویش خشیت دارند (فاطر، ۲۸) در مقابل، حب جاه و شهرت از عوامل بازدارنده از ترس خداست. (اصول کافی، ج ۳، ص ۱۱۱-۱۱۰)

و وقتی از امام رضا (علیه السلام) پرسیدند: حقیقت توکل چیست؟ فرمود: این است که جز از خدا از هیچ چیز نترسی. همچنین فردی که از خدا، ترس ندارد، در دنیا و آخرت امیدی به او نیست.» (تحف العقول، ص، ۴۷۰-۴۶۹)

این نکته واضح است که منظور از ترس خدا، همانطور که مولای متقیان امیرمومنان علیه السلام فرموده است ترس از گناه و معصیت و نهایتاً ترس از غضب الهی و عذاب آخرت است؛ « لَا يَرْجُونَ أَحَدًا مِنْكُمْ إِلَّا رَبَّهُ؛ وَ لَا يَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ » (حکمت ۸۲ نهج البلاغه) « هیچ يك از شما جز به پروردگار خود امید نبندد و از چیزی جز گناه خود نترسد »

ما به او محتاج بودیم او به ما مشتاق بود
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

سایه معشوق اگر افتاد بر عاشق چه شد
در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد

صلی الله علی محمد و آله